معرفی اندیشه

شمیمی از عبقات انوار

سیدمیرحامد حسین هندی نیشابوری از بزرگ‌ترین متکلّمان و عظیم‌ترین عالمان و از مفاخر شیعه در اوایل سده سیزدهم هجری قمری در بلده میره لکهنو هند به تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ه. ق به دنیا آمد. ایشان تعلیم را از سن ۶سالگی با رفتن به مکتبخانه و پیش شیخی به نام شیخ کرمعلی شروع کرد. اما پس از مدت کوتاهی پدر ایشان خود عهده‌دار تعلیم وی شد و تا سن ۱۴سالگی کتب متداول ابتدایی را به وی آموخت. میرحامد حسین در سن ۱۵سالگی و پس از رحلت پدر بزرگوارش برای تکمیل تحصیلات به سراغ استادان دیگر رفت.

میرحامد حسین عالمی پرتتبع و پر اطلاع و محیط بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی بود تا حدی که هیچ‌یک از معاصران و متأخران و حتی بسیاری از علمای پیشین به پایه او نرسیدند. همه عمر خویش را به بحث و پژوهش در اسرار اعتقادات دینی و حراست اسلام و مرزبانی حوزه دین راستین گذرانید و همه‌چیز خود را در راه استواری حقایق مسلم دینی از دست داد چنان‌که مؤلف ریحانه‌الادب در این‌باره می‌نویسد:

«...در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته و تمامی ساعات و دقایق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است...» و به‌گفته مؤلف نجوم السماء زمانی که دست چپ ایشان هم از کار می‌افتاده است ایشان دست از کار برنداشته و مطالب را با زبان املاء می‌کرده است و هیچ مانعی نمی‌توانست ایشان را از جهاد علمی باز دارد.

در همان روزگار جوانی میرحامد حسین، کتاب منتهی الکلام توسط یکی از علمای اهل سنت به نام مولوی حیدر علی فیض‌آبادی در رد بر امامیه با تبلیغات فراوان نشر و گسترش یافت به‌گونه‌ای که عرصه بر عوام و خواص از شیعه تنگ شد. از یک طرف مخالفین مدعی بودند که شیعه قادر بر جواب مطالب این کتاب نیست تا آنجا مؤلف کتاب می‌گفت اگر نخستین و آخرین شیعه جمع شوند نمی‌توانند جواب کتاب مرا بنویسند و از طرف دیگر علمای بزرگ شیعه هند از جمله سلطان العلماء، سیدالعلماء، مفتی سیدمحمد عباس تستری و دیگر اعلام به سبب اوضاع خاص سلطنت و ملاحظات دیگر امکان جواب دادن را نداشتند.

در این زمان بود که میرحامد حسین وارد میدان شد و در فاصله ۶ماه کتاب استقصاء الافحام فی نقض منتهی الکلام را به‌گونه‌ای تصنیف کرد که باعث حیرت علما حتی استادان ایشان گشته و مورد استفاده آنان قرار گرفت و نشر آن چنان ضربه‌ای بر مخالفین وارد کرد که هیچ‌یک از آنان حتی خود مؤلف منتهی‌الکلام پس از سال‌ها تلاش و کمک گرفتن از والیان مخالفین و برگزاری اجتماعات مختلف از عهده جواب آن برنیامدند. پس از آن به تألیف کتاب شوارق النصوص پرداخت و سپس مشغول تألیف کتاب عظیم عبقات الأنوار شد که تا آخر عمر در امر تحقیق و تصنیف آن همت گماشت. این کتاب مهم و ارزشمند در رد باب امامت کتاب تحفه اثنا عشریه عبدالعزیز دهلوی نوشته شده است. درباب توضیح اسم کتاب باید گفت عبقات به فتح عین و کسر باء جمع عبقه به‌معنای چیزی است که بوی خوش دارد و انوار بفتح نون و سکون واو به‌معنای گل یا گل سفید است.

میرحامد حسین در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است. وی در این کتاب حرف به حرف مدعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است و کتاب را در دو منهج به همان صورتی که در باب هفتم کتاب تحفه آمده، سامان بخشیده است.

چگونگی بحث و سبک استدلال

وی هر مجلد از منهج دوم کتاب را در یک یا دو جزء قرار داده است. نخست در سند حدیث و اثبات تواتر و قطعی الصدور بودن آن، تنها از طرق عامّه بحث کرده و با استناد به مدارک معتبره اهل سنت از زمان پیغمبر اکرم(ص) و عصر صدور تا زمان مؤلف(به‌صورت قرن به قرن) ابتدا به توثیق و تعدیل هر یک از راویان بلاواسطه حدیث از طریق قول دیگر صحابه و سپس به توثیق و تعدیل هر یک از صحابه و توثیق‌کنندگان آنها از طریق قول تابعین و در نهایت به توثیق و تعدیل طبقات بعد از طریق کتب رجال و تراجم و جوامع حدیثی و مصادر مورد وثوق خود آنها تا به زمان خود، پرداخته است. آنگاه به تجزیه و تحلیل متن حدیث پرداخته و سپس وجوه استفاده و چگونگی دلالت حدیث را بر وفق نظر شیعه تشریح کرده و در پایان کلیه شبهات و اعتراضات وارده از طرف اهل سنت را یک به یک نقل و به همه آنها پاسخ داده است. و در این زمینه گاهی برای رد دلیلی از آنان به کلمات خود آنان استدلال کرده است. همچنین ایشان در هر مطلب و مبحث که وارد می‌شود، کلیه جهات و جوانب قابل بحث آن را مدنظر قرار داده و حق تحقیق و تتبع را نسبت به موضوع مورد بحث به منتهی درجه ادا می‌فرماید و مطالعه‌کننده را برای هرگونه تحقیقی پیرامون موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده، از مراجعه به کتب و مصادر دیگر بی‌نیاز می‌کند.

پی‌نوشت: برگرفته از کتاب عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار

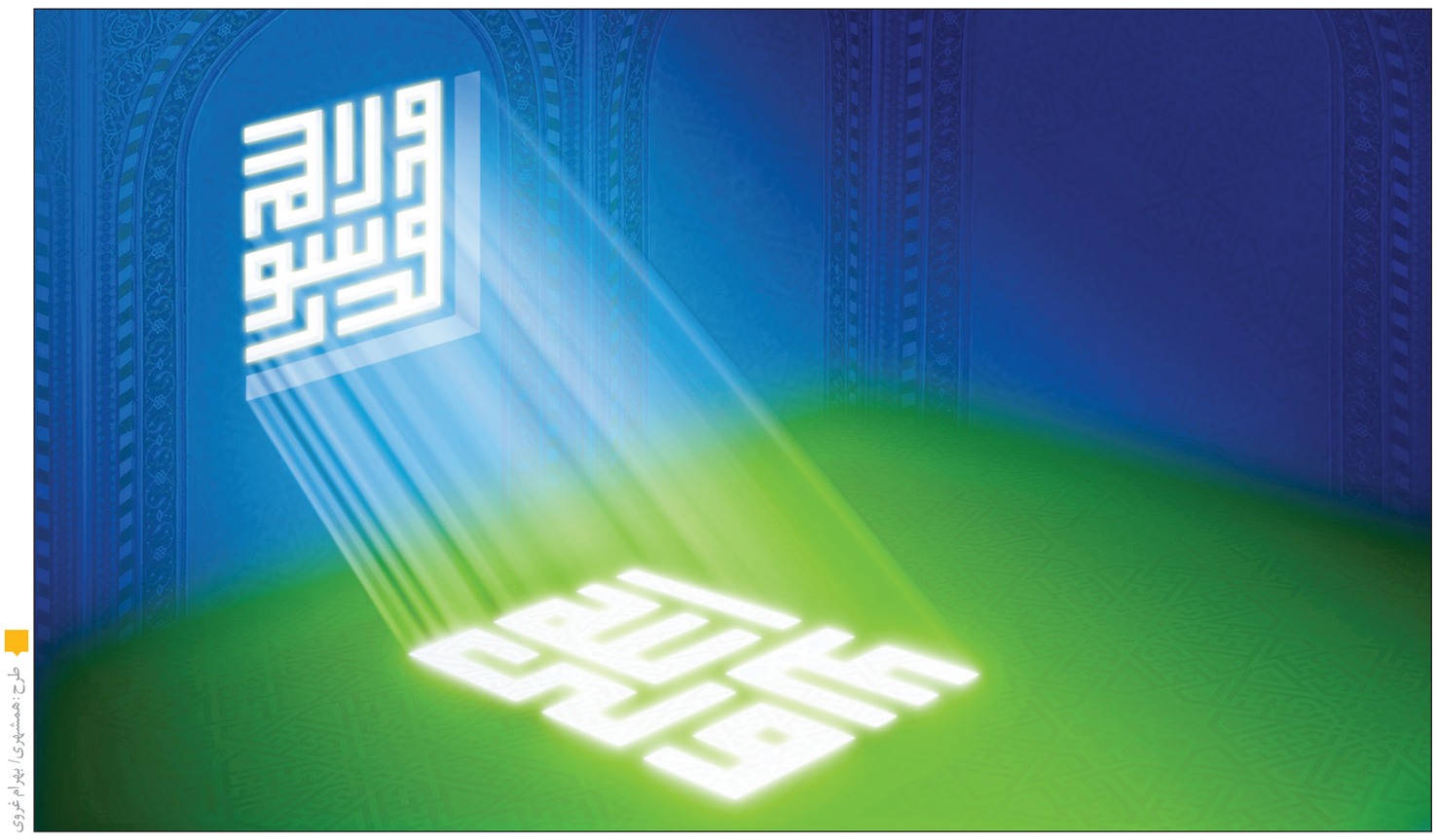

طرح: همشهری/ بهرام غروی

راهی تازه برای کشف حقیقت

مروری بر نگاه پروفسور مادلونگ نسبت به مسئله جانشینی حضرت محمد ص

اندیشه مستشرقان ◄ سیدمیثم میر تاج‌الدینی

ویلفرد مادلونگ، پژوهشگر آلمانی و مسیحی که میان اهل علم و محققان عرصه تاریخ، به شیخ‌المستشرقین شهرت دارد سال‌هاست که در زمینه‌های مهمی مانند تاریخ اسلام پژوهش کرده و قلم زده است. شمارش آثار او که در قالب مقاله و کتاب به فضای علمی عرضه شده، از حوصله این متن خارج است لکن از میان انبوه تلاش‌های علمی پروفسور مادلونگ می‌توان به مهم‌ترین اثر او یعنی کتاب «جانشینی حضرت محمد(ص): پژوهشی در خلافت نخستین» اشاره کرد که توسط جمعی از مترجمان به فارسی برگردانده شده و در معرض دسترسی علاقه‌مندان قرار گرفته است. این کتاب ثمره ۳دهه تلاش علمی- پژوهشی مادلونگ است که در بهمن‌ماه ۱۳۷۷جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را دریافت کرد. در نوشتار پیش‌رو به برخی از آرای تحقیقی وی پیرامون موضوع جانشینی پیامبر اکرم (ص) خواهیم پرداخت.

تلاش برای یافتن حقیقت

برای پی‌بردن به ضرورت آشنایی با نظریات مادلونگ در کتاب جانشینی حضرت محمد (ص)، کافی است بدانیم در اکثر پژوهش‌های شرق‌شناسان منابع اصلی، منابعی هستند که آرا و دیدگاه‌های اهل سنت را بازتاب داده و شیعه به‌عنوان یک مذهب اسلامی به فرقه‌ای جدا از حرکت اسلامی شباهت یافته و درنتیجه دیدگاه‌های این مذهب از کانون توجهات پژوهشی دور مانده است. اما کتاب مادلونگ سعی کرده برخی از دیدگاه‌های شیعه درباره تاریخ اسلام را مورد توجه قرار دهد و با بررسی آثار شیعی در کنار رصد کتب اهل سنت به‌نظراتی ممتاز و نزدیک به حقیقت دست یابد.

علاوه بر این، رویکرد تحلیلی مولف نسبت به مسئله جانشینی پیامبر اسلام(ص) با تکیه بر بسیاری از اصیل‌ترین مأخذ تاریخ اسلام، ارزش والای علمی به اثر بخشیده است و این اثر را به جهت پرداخت مستقل به موضوع جانشینی پیامبر(ص) به یک کتاب مبتکرانه بدل کرده است. همچنین این کتاب برخلاف آثار دیگر خاورشناسان غربی که غالبا اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اکرم(ص) را پدیده‌ای متأخر و از پیامدهای دعوت عبدالله بن سبا به وصایت حضرت علی (علیه‌السلام) می‌دانند، نخستین بذرهای این پدیده را در واپسین ماه‌های حیات رسول خدا(ص) جست‌وجو می‌کند. نگاه جدید مولف سبب شده تا واقعیاتی که تاکنون برای دیگر مولفان اروپایی ناشناخته مانده بود، شناخته شود و در این میان، روشن شود که آرای شیعیان در تحلیل برخی از رخدادهای تاریخی مطابق واقع است. اما ناگفته نماند که تحقیق ایشان درعین تلاش زیاد برای رسیدن به حقیقت، در مواردی هم با تحلیل شیعیان از تاریخ صدر اسلام همخوانی ندارد.

عمیق‌ترین و ماندنی‌ترین اختلاف

مادلونگ بر این باور است که در تاریخ اسلام هیچ واقعه‌ای عمیق‌تر و ماندنی‌تر از مسئله جانشینی حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله) موجب اختلاف نبوده است؛ موضوعی که به‌صورت یکی از مسائل مهم دینی درآمد و تا به امروز عامل اصلی جدایی اهل سنت از شیعیان بوده است. او در تبیین دیدگاه اهل سنت درباره جانشینی می‌گوید که ابوبکر به‌عنوان تنها خلیفه برحق پیامبر (ص) و افضل مردمان پس از پیامبر(ص) است و مهم‌ترین دلیل اهل سنت را انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان توسط پیامبر(ص) در زمان بیماری منجر به رحلت می‌داند که با اجماع مسلمانان بر خلافت ابوبکر همراه شد؛ هرچند این دلیل در ذیل این دیدگاه باید معنا شود که اساسا اهل سنت باور دارند پیامبر اکرم(ص) صراحتا جانشینی برای بعد از خویش معین نکرده است. او سپس به تبیین دیدگاه شیعه مبنی بر امامت برحق امیرالمومنین علی‌علیه‌السلام بعد از پیامبر(ص) پرداخته و از ماجرای غصب خلافت در منظر شیعه سخن می‌گوید.

مادلونگ در تحلیل این اختلاف به ۲موضوع اشاره می‌کند: موضوع اول آنکه به‌رغم اهمیت موضوع جانشینی در اسلام، بسیاری از مورخان معاصر به اندازه کافی و مورد انتظار به کم و کیف و ابعاد وقایع مرتبط با جانشینی نپرداخته‌اند. موضوع دوم هم آنکه نپرداختن عموم مورخان معاصر از این جهت بوده که معتقدند ماجرای جانشینی و اختلاف میان شیعه و سنی زاییده دوران‌های بعد از قتل عثمان بوده است. سپس مادلونگ اظهار می‌کند که درصورت صحت این قرائت از ماجرای جانشینی پیامبر(ص)، پرداختن به عمق حوادث تاریخی در آن دوران هیچ لزومی ندارد. لکن این قرائت صحیح نیست چراکه برخی از بررسی‌های قدیمی‌تر که مشخصا به مسئله جانشینی پرداخته است نشان می‌دهد این موضوع، آنچنان که درنظریه متداول درباره ریشه‌های شقاق بین شیعه و سنی به آن اشاره شده مسلما مسئله ساده‌ای نبوده است.

فرد مورد انتخاب پیامبر اکرم ص

مادلونگ در کتاب خویش به‌نظریه‌ای اشاره می‌کند که معتقد است اگر پیامبر اکرم(ص) درصدد انتخاب فردی بعد از خود بود، با توجه به برخی قرائن، ابوبکر بهترین گزینه بود. علاوه بر این، امت اسلامی هم ابوبکر را برمی‌گزید؛ چراکه او قدر و اعتبار والایی میان مسلمانان داشت. البته این نظریه تمام این مدعا را درصورت این فرض که علی علیه‌السلام ادعای خلافت نداشت عنوان می‌کند. سپس مادلونگ بر این باور است که این نظریه به عقیده رایج میان وقایع‌نگاران غیرمسلمان در تاریخ اسلام تبدیل شد. باید دانست که آغاز به مسیر اشتباه‌افتادن تحلیل‌گران تاریخ اسلام در مورد مسئله جانشینی همین جاست.

از همین نقطه مادلونگ دریچه‌ای برای طرح نظریه خود می‌گشاید. او معتقد است برای آنکه بدانیم محمد (صلی‌الله علیه و آله) به‌طور کلی درباره خلافت بعد از خود چه نظری داشته و اصحابش چه چیزی را احتمالا خطوط اصلی هدایت امت بعد از رحلت می‌دانسته‌اند، لازم است ابتدا به بررسی قرآن بپردازیم. قرآن هیچ پیش‌بینی و یا حتی اشاره [آشکاری] به جانشینی محمد(ص) نکرده و به همین علت مورخان غیراسلامی در این مورد تقریبا از آن چشم‌پوشیده‌اند. اما این قرآن شامل دستورهای خاصی است در مورد حفظ پیوندهای خویشاوندی و وراثت و نیز داستان‌ها و روایاتی درباره خلافت پیامبران سلف و خاندان‌های آنان؛ مطالبی که نمی‌تواند با جانشینی محمد (صلی‌الله علیه و آله) بی‌ارتباط باشد.

کشف راهی تازه

درنتیجه نکات پیش گفته، مادلونگ راهی تازه برای کشف حقیقت می‌گشاید که دیگران نسبت به آن یا بی‌اعتنا بوده و یا کمتر مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند و آن راه رجوع به قرآن از ۲جهت است. محقق باید از یک سو موضوع اهمیت خویشاوندی و حق و حقوق آنها را به‌عنوان یکی از اصول مهم در اندیشه اسلامی رصد کند و از سوی دیگر شیوه انتخاب خلیفه در مورد سایر انبیا را مورد مطالعه

قرار دهد. سپس مادلونگ با توجه به اهمیت ویژه قرآن به ادای حقوق خویشان نتیجه می‌گیرد که پیامبر(ص) درصورت انتخاب جانشین پس از خود، حتما این جایگاه را در اختیار ابوبکر قرار نمی‌داد؛ آن هم درصورتی که نزدیک‌ترین خویش او علی‌علیه‌السلام حی و حاضر بوده است. همچنین با توجه به شیوه انتخاب خلفای انبیای گذشته که قرآن داستان آنها را ذکر می‌کند باز به این نتیجه می‌رسد که شیوه مرسوم، انتخاب نزدیک‌ترین فرد به لحاظ خویشاوندی و نسب بوده است. او در تفصیل این جهت از رجوع به قرآن به‌منظور روشن‌شدن شیوه انتخاب خلیفه توسط انبیای گذشته می‌گوید:

«در تاریخ پیامبران سلف، به نقل قرآن، خاندان آنان اهمیت ویژه‌ای داشتند. اهل‌بیت معمولا یاور اصلی پیامبران در مقابل مخالفان آنان در جامعه بودند. پس از مرگ پیامبران، خاندان آنان وارثان معنوی و مادی ایشان بودند. پیامبران از خدا درخواست می‌کردند که آنان را از یاری فرزندان‌شان بهره‌مند سازد و لطف و مرحمت خود را شامل آنان گرداند. پیامبران بنی‌اسرائیل در واقع همه از آدم تا عیسی فرزندان یک خاندان بودند». این همه نشانه آن است که خاندان، نقش مهمی در سپردن این جایگاه داشته است؛ به‌ویژه آنکه در قرآن موارد متعددی از آیات به تکریم خاندان پیامبر پرداخته است؛ آیاتی نظیر ۲۳شوری که مودت و محبت نسبت به خاندان پیامبر(ص) را توصیه می‌کند.

مادلونگ با این مقدمات درواقع به این نتیجه می‌رسد که خاندان پیامبر(ص) همچون خاندان سایر پیامبران سلف از جایگاه رفیعی برخوردار است و این افراد را خداوند از هر نوع پلیدی پاک گردانده است. البته کافرانی از این خاندان که با پیام و رسالت پیامبر(ص) مخالفت می‌کردند همانند کافران خاندان‌های پیامبران سلف از لطف خدا محروم بودند. مانند ابولهب، عموی محمد(ص) و همسرش که از قضا قرآن نیز به ذم آنها در یک سوره پرداخته است. اما وجود چنین استثناهایی تأثیری بر لطف الهی نسبت به اهل‌بیت نداشت. سپس نکته نهایی خود را در این‌باره اینگونه بیان می‌کند: قرآن به ما نشان می‌دهد که محمد(ص) هرگز درنظر نداشت تا ابوبکر را جانشین خود کند و حتی او به جانشینی ابوبکر رضایت نمی‌داد. محمد(ص) جانشینی خود را جز در نور هدایت قرآن که درباره جانشینان سلف بیان شده بود، نمی‌دید. پیامبران پیشین کمال لطف الهی را در این می‌دانستند که جانشینان آنان، فرزندان یا خویشاوندان نسبی‌شان باشند و از خدا نیز چنین خواسته بودند.

پاسخ به یک اشکال

اهل سنت نسبت به این دیدگاه مادلونگ یک ایراد وارد می‌کنند. آنها می‌گویند: «مطابق آیه ۴۰سوره احزاب، پیامبر اکرم(ص) خاتم نبوت است و لازم نبود یکی از خویشاوندان خود را به جانشینی تعیین کند. شاهد این مطلب آنکه خدا مقدر کرد همه پسران محمد(صلی‌الله علیه و آله) در کودکی از دنیا بروند. به همین دلیل محمد(ص) کسی را به جانشینی خود تعیین نکرد چون می‌خواست امر خلافت را براساس اصل قرآنی شورا به امت اسلامی واگذارد».

مادلونگ در پاسخ به این ایراد می‌گوید: «البته این بحث تعبیری بسیار به دور از حقیقت از عبارت «خاتم پیغمبران» است؛ زیرا حتی اگر این عبارت قرآنی را به معنی «آخرین پیامبران» بدانیم دلیلی وجود ندارد که محمد(ص) نتواند کسی از خاندان خود را برای رهبری دینی (به جز امر نبوت) و دنیوی امت اسلامی پس از خود تعیین کند. در قرآن فرزندان و خویشاندان نسبی پیامبران، وارثان ملک، حکم، حکمت، کتاب و امامت آنان هستند. استنباط اهل سنت از اصل خلافت، جانشینی پیامبر(ص) در هر امری به جز امر نبوت اوست. چرا نباید جانشینی پیامبر(ص) را در این مورد مانند پیامبران گذشته یکی از خویشاوندان او برعهده بگیرد؟ اگر خواست خدا واقعا ایجاب می‌کرد که هیچ‌یک از آنان نباید جانشین او شوند، چرا او مقدر نفرمود که اسباط و دیگر خویشاوندان او چون پسرانش از دنیا بروند؟ بنابراین جای شک در صحت این گفتار وجود دارد که محمد به این سبب از تعیین جانشینی برای خویش خودداری کرد که خواست خدا بر این بود که از خلافت موروثی در خاندان او جلوگیری کند و محمد می‌خواست که مسلمانان سرپرست خود را از طریق شورا تعیین کنند. قرآن به مومنان توصیه می‌کند که بعضی از امور را از راه شورا حل و فصل کنند اما نه مسئله جانشینی پیامبر را. این امر به نص قرآن با انتخاب الهی تعیین می‌شود و خداوند معمولا جانشینان آنان را از خویشاوندان خود آنان برمی‌گزینند؛ خواه این جانشینان پیامبر باشند یا نباشند.»

پاسخ به یک سؤال مهم

چرا محمد(صلی‌الله علیه و آله) از تنظیم برنامه‌ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد؟

ابتدا باید دانست که با توجه به دیدگاه شیعیان، اصل این سؤال غلط است؛ چرا که براساس اعتقاد و باور شیعیان پیامبر اکرم(ص) مطابق دستور خداوند در موارد متعدد ازجمله غدیر خم جانشین خود را به مردم معرفی کرده است. لکن مادلونگ فرض اینکه پیامبر(ص) جانشینی برای خویش برنگزیده را باور کرده و به این سؤال اینگونه پاسخ داده است:

یک تبیین ساده اسلامی برای پاسخ به این سؤال چنین است که پیامبر(ص) در مورد چنین تصمیم خطیری منتظر بود وحی‌ای از جانب خداوند برسد و چنین وحی‌ای نرسید. مورخان غیرمسلمان شاید بیشتر مایل باشند چنین نظر بدهند که تردید محمد به این سبب بود که می‌دانست جانشینی یکی از بنی‌هاشم با توجه به رقابت‌های دامنه‌دار بین قبایل قریش برای رهبری ممکن است با مشکلات زیادی مواجه شود. محمد(ص) درست ۳ماه قبل از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسرعموی خود سخن گوید. ظاهرا آن هنگام موقع مناسبی نبود که علی(ع) را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالا محمد(ص) به امید آنکه طول عمر او به اندازه‌ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند این تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او امری غیرمنتظره بود.

البته باید اضافه کرد که این دیدگاه مادلونگ، مطابقت با اعتقاد و باور مسلمانان نسبت به پیامبر اکرم(ص) ندارد؛ چرا که به باور شیعیان، پیامبر(ص) از زمان رحلت خویش آگاه بود و در همین راستا اقدامات مهمی برای معرفی علی‌علیه‌السلام انجام داد. هرچند برخی از این اقدامات توسط بعضی اصحاب متوقف شد که تاریخ درباره آنها بسیار سخن گفته است.

اندیشه مسطور

مهندسی روش ابلاغ ولایت

آیت‌الله جوادی آملی(حفظه‌الله): جریان غدیر خم یک امر توقیفی مسلم است؛ پیامبر خلیفه خداست و خلیفه کار مستخلف عنه را انجام می‌دهد، روی این مبنا وجود مبارک رسول گرامی درباره امیرمؤمنان(علیهما السلام) مکرر مسئله نصب ولایت و امامت و خلافت آن حضرت را بازگو کرد. از آغاز نبوت و رسالت این مسئله مطرح بود تا اواخر عمر مبارک حضرت. اما ابتکاری که رسول گرامی(ص) انجام داد این بود که آن جریان بین‌المللی نصب ولایت را در یک زمان خاص و مکان مخصوص انجام داد تا احدی نتواند آن را انکار کند. خدا این کار را درباره توحید خودش نیز کرد، یعنی در یک صحنه‌ای که احدی نتواند انکار کند یعنی جریان ﴿أَلَسْتُ﴾ توحید خود را بیان کرد. لذا می‌بینید عبارت‌ها، لفظ‌ها و خصوصیت‌ها، میان جریان ﴿أَلَسْتُ﴾ و جریان غدیر همه شبیه‌اند. خدای سبحان در سوره مبارکه «اعراف» صحنه ﴿أَلَسْتُ﴾ را مطرح کرد، خدا از نخستین تا آخرین انسان را در یک مشهد و محضر، شاهد و حاضر کرد، در آن صحنه ذات اقدس الهی فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾، آیا من خدای شما هستم؟ در آنجا جایی برای شک نبود تا کسی تأمل کند، چون دومی در کار نبود، لذا همه گفتند ﴿قَالُوا بَلَى﴾؛ تو رب هستی و ما مربوب هستیم. در جریان غدیر نیز کاری که خدا در جریان اقرارگیری بر توحید آن کار را انجام داد، رسول گرامی نیز در اقرارگیری به رسالت و خاتمیت خود آن کار را انجام داد، در حضور نخستین و آخرین زائران حج خطبه‌ای خواند... در نتیجه دیگر احدی نمی‌تواند این مسئله را انکار کند... [اما] بعضی انکار کردند... مثل همین مؤمنین‌اند که در آن صحنه ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾، ﴿قَالُوا بَلَى﴾ گفتند، بعد کفر، یا نفاق، یا شرک، یا الحاد ورزیدند.

منبع: درس اخلاق معظم له، ۸شهریور ۱۳۹۷

کتاب اندیشه

کتاب غدیر

کتاب «غدیر» به قلم مرحوم علی صفایی حائری، کتابی است خوش‌خوان و کم حجم که با نثری روان و دلنشین به موضوع ولایت و عظمت و ضرورت آن می‌پردازد. در این کتاب کوتاه که حجمی کمتر از ۳۰صفحه دارد اما دارای محتوایی عمیق و وسیع است، به طرح چند مسئله و تحلیل آنها پرداخته شده است. سئوالاتی از قبیل چیستی ولایت، زیربناها و پایه‌های آن، تبیین هدف از ولایت و رهبری و ضرورت‌های آن و همچنین گام‌های رسول اکرم(ص) برای معرفی و تثبیت ولایت، در این کتاب مطرح شده و استاد صفایی کوتاه و مفید به توضیح این مسائل پرداخته‌اند. این کتاب هدف جامعه اسلامی درباره ولایت را تبیین می‌کند که چگونه با تصحیح نگاه به انسان و جامعه انسانی، مسئله غدیر واضح خواهد شد. استاد صفایی در این کتاب معتقد است که انسان به روشنفکری و روشندلی، به عشق و شناخت، به حجت، به نور و به امین نیازمند است و ولایت را عهده‌دار این نیازهای عمیق و عظیم انسان می‌داند، آن هم انسانی که نیازهایش بالاتر از رفاه و حریت و آزادی و بیشتر از عدالت است. آنگاه انسانی که می‌خواهد انسان باشد و جامعه انسانی تشکیل دهد، نه یک دامپروری بزرگ و نه یک کندوی عادل، این انسان ضرورت این شناخت و عشق و این مغز و قلب و این حجت و نور و امام را می‌یابد و به‌سوی او می‌شتابد و او را بر خویشتن مقدم می‌دارد؛ که او به او آگاه‌تر و مهربان‌تر است. این کتاب توسط انتشارات لیله‌القدر-ناشر آثار مرحوم علی صفایی حائری- به چاپ رسیده است.

اندیشه زنان — مهدیه منافی

غدیر و دو صحنه از حضور زنان

بیعت در اسلام نماد تأیید و همراهی است. همچنین ظهور اختیار است و اراده نه در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی و حتی تمدنی و فرد بیعت‌کننده با بیعت، نه‌تنها در سرنوشت جامعه مشارکت می‌کند بلکه به آن جهت هم می‌دهد. در بیان قرآن کریم ۶بار بحث بیعت آمده است که یک آیه از آن اختصاص به زنان دارد. در آیه ۱۲سوره ممتحنه که بحث بیعت اختصاصی زنان با پیامبر در فتح مکه است. اما بیعت به‌عنوان حق زنان نه‌تنها در ماجرای فتح مکه متوقف نماند بلکه به غدیر هم رسید و در مواقع دیگر نیز تکرار شد. به بیان تاریخ حدود هزار و هفتصد زن با امیرالمؤمنین(ع) بیعت کردند که این خود برگی طلایی است از حقی که اسلام به زن می‌دهد و انتخاب و اراده او را منشأ اثر می‌داند. اما روی دیگر ماجرای غدیر آنجاست که یکی از مهم‌ترین احادیث اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تماما توسط راویان زن به ما رسیده است. سلسله سندی که در رأس آن حضرت سیده نساء عالمین است. حدیث مشهوری که همه ما شنیده‌ایم: «حافظ ابو موسی محمد بن عمر الاصبهانی» از محدثان برجسته اهل سنت در قرن ششم هجری حدیث غدیر خم و منزلت را با این سند نقل می‌کند:...از فاطمه دختر علی بن موسی، از فاطمه دختر موسی بن جعفر، از فاطمه دختر جعفر بن محمد، از فاطمه دختر محمد بن علی، از فاطمه دختر علی بن الحسین، از فاطمه دختر حسین بن علی، از ام کلثوم، از حضرت فاطمه زهرا دختر رسول خدا علیهم السلام که فرمود: آیا کلام رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم در روز غدیر که فرمود: «مَن کنتُ مَولاه فَعَلی مَولاه» و «أنتَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسی» را فراموش کرده‌اید؟!»

این اعتباری است که زن در شروع جریان ولایت و نقل آن دارد. اگر شرایط زمانه و بستری که این کنش‌های حیرت‌انگیز در آن رخ داده را هم به محاسباتمان اضافه کنیم، بیش از پیش به ارزش این اقدامات و تأثیر تاریخی‌اش پی خواهیم برد.